

سفال عصر آهن در حوضه اترک میانی شمال خراسان، ایران*

محسن دانا^۱، علیرضا هژبری‌نوبری^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.16558.1790

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۹۴-۷۳

چکیده

اگر ایران را به چهار بخش تقسیم کنیم، با نگاهی اجمالی به فعالیت‌ها و کاوش‌های انجام شده در محوطه‌های عصر آهن ایران درمی‌یابیم که تمرکز آن‌ها در ربع شمال غربی ایران است. جایی که غرب، شمال غرب، شمال مرکز و نیمه غربی باریکه ساحلی دریای کاسپی را شامل می‌شود. نکته مهم آنجا است که مبنای گاهنگاری عصر آهن در ایران نیز براساس کاوش چند محوطه در بخش کوچکی از شمال غرب و تعمیم آن به تمام ایران است. به این ترتیب، با نگاهی دیگر به فعالیت‌های باستان‌شناسی عصر آهن مشاهده می‌کنیم نیمه شرقی ایران و به ویژه شمال شرق بسیار ناشناخته است؛ به جز چند انتشار انگشت شمار، عملاً دانسته‌ها از عصر آهن شمال شرقی ایران که امروزه تمام استان خراسان شمالی و بخش‌های شمالی استان خراسان رضوی را شامل می‌شود، ناچیز است. در این مقاله تلاش می‌شود براساس جدیدترین پژوهش‌ها تصویری از عصر آهن بخش بزرگ از شمال شرقی ایران، با تأکید بر حوضه اترک میانی، ارائه شود. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، برای نخستین بار سفال و ویژگی‌های سنت سفالی این حوزه توصیف شده و هم‌چنین سفال‌های آن گونه‌شناسی شده و این سفال‌ها در قالب ۷ ریخت سفالی معرفی می‌شود. پرسش‌های پژوهش عبارتند از: اترک میانی در حوزه کدام فرهنگ یا سنت سفالی قرار می‌گیرد؟ علاوه بر این ویژگی سفال‌های عصر آهن این حوضه چیست؟ براساس مطالعات سفالی، اترک میانی در عصر آهن جزو فرهنگ سفالی داهستان کهن است. داهستان، بخش بیابانی شمال دشت گرگان است که امروزه در جنوب غرب ترکمنستان قرار دارد. ویژگی این سنت سفالی، سفال‌های خاکستری است که از سفال خاکستری-سیاه البرز شرقی عصر مفرغ البرز شرقی منشأ گرفته است. در کنار سنت سفالی غالب در حوضه اترک میانی، سفال‌های نخودی منقوش معروف به یاز I نیز به تعداد اندک وجود دارد که نشان از تبادلات و برهمکنش‌های فرهنگی با مردمان یاز I دارد. در این پژوهش پیشنهاد می‌شود که این منطقه به دلیل همجواری با فرهنگ یاز I ممکن است نقش مهمی در شکل‌گیری سنتی داشته باشد که بعدها به فرهنگ سیلک VI مشهور شد.

کلیدواژگان: شمال شرق ایران، عصر آهن، حوضه اترک میانی، داهستان کهن، یاز I.

I. دکترای باستان‌شناسی، وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mohsendana@gmail.com
II. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری «محسن دانا» با عنوان «شناسایی و تبیین محوطه‌های عصر آهن در حوضه اترک میانی»، در دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی «علیرضا هژبری‌نوبری» است.

مقدمه

مطالعات عصر آهن در ایران نسبت به سایر دوران تاریخی نسبتاً دیرتر آغاز شد. در واقع آغازگر تمرکز بر پژوهش عصر آهن، کاوش‌های پروژه حسنلو در دهه ۱۹۵۰ م. بود (Dyson, 1965a). حاصل این پروژه که بر بخش کوچکی از حوضه دریاچه ارومیه در شمال غرب ایران متمرکز شده بود، ارائه گاهنگاری عصر آهن شمال غرب و به دنبال آن تعمیم گاهنگاری آن به تمام ایران بود (Young, 1965; 1967; Dyson, 1965b). براساس فعالیت‌های انجام شده در شمال غرب ایران، عصر آهن به سه زیر دوره عصر آهن I (افق سفال خاکستری غربی قدیم)، عصر آهن II (افق سفال خاکستری غربی جدید) و عصر آهن III (افق سفال نخودی غربی جدید) تقسیم شد. بدیهی است تعمیم گاهنگاری بخش کوچکی از سرزمین پهناور ایران به کل آن درست نبود و چالش‌های فراوانی برانگیخت (Muscarella, 1974: 79; 1994: 143). این در حالی بود که عملاً هیچ اطلاعاتی درباره عصر آهن جنوب و شرق ایران وجود نداشت. با حرکت از شمال غرب ایران به سوی شرق، در امتداد جنوب البرز جایی که «شمال مرکز ایران» خوانده می‌شود، گورستان‌های فراوانی از عصر آهن کاوش شده است (کامبخش فرد، ۱۳۸۶؛ مجیدزاده، ۱۳۸۹؛ شریفی، ۱۳۸۶؛ Vanden Bergh, 1964; Ghirshman, 1939) که شباهت‌های زیادی با آن چه در شمال غرب به دست آمده دارد؛ اما با حرکت دوباره به سوی شرق، آنجا که «البرز شرقی» خوانده می‌شود، شرایط متفاوت است. فرهنگ‌های عصر مفرغ در این منطقه حدود ۱۷۰۰ پ. م. متروک شده و شواهد بسیار اندکی از عصر آهن از آن به دست آمده است (Cleuziou, 1985). آن چه که در این منطقه به عصر آهن منتسب است تاریخ‌هایی بسیار جدیدتر داشته و نشانگر گسست چند صد ساله هستند. نکته جالب توجه آنجا است که بسیاری از پژوهشگران بر این نکته هم نظرند که سفال خاکستری عصر آهن شمال مرکز و شمال غرب ایران ریشه در سفال خاکستری-سیاه البرز شرقی دارد (Young, 1967: 22-24; Masson & Sarianidi, 1972: 157). سفال عصر آهن در البرز شرقی در حوزه فرهنگی «داهستان کهن» قرار دارد که ویژگی آن سفال‌هایی با اکثریت سفال خاکستری و درصد اندکی سفال قرمز است (Kuz'mina, 2007: 379). سفال‌های داهستان کهن به جز ظروف آشپزخانه‌ای، چرخ‌ساز هستند. متداول‌ترین ریخت سفالی، ظروف دارای سه پایه است که در کنار آن فنجان‌ها و ساغرهای لوله‌دار نیز مشاهده می‌شود (Askarov, 1992: 446). تمام محوطه‌های فرهنگ داهستان کهن بر روی خاک بکر شکل گرفته‌اند و همگی بدون انتقال به دوره بعدی به طور ناگهانی متروک شده‌اند (Kohl, 1984: 206). فرهنگ داهستان کهن فرهنگی پیوسته و طولانی است که به اعتقاد «لُگنت» در دوره هخامنشی نیز ادامه یافته، ولی تحت تأثیر فرهنگ مادی جهان هخامنشی قرار نگرفته است (Lecomte, 2005: 465). این فرهنگ تقریباً در طی ۸۰۰ سال، کمترین تغییر مادی را داشته و به همین دلیل به زبردوره تقسیم نشده است. به سوی شرق، در شمال شرقی ایران با کاوش و بررسی دقیق محوطه‌هایی به تازگی گام‌هایی برای شناخت عصر آهن برداشته شده است (دانا، ۱۳۹۳؛ دانا و

هژیری، ۱۳۹۳؛ باصفا، ۱۳۹۶؛ Rezaei et al., 2018; Vahdati, 2016). برای این اساس به نظر می‌رسد بخش‌هایی از شمال شرق ایران در حوزه فرهنگی داهستان کهن و بخش دیگر در حوزه فرهنگی یاز I قرار دارد. فرهنگ یاز I، فرهنگ عصر آهن قدیم در بخش‌های وسیعی از خراسان بزرگ، در کشورهای ایران، ترکمنستان و افغانستان است. نام این فرهنگ برگرفته از کاوش یاز تپه (Yaz Depe)، محوطه دارای این فرهنگ در دلتای رود مرغاب است که به وسیله «مانسن» انجام شد. او این محوطه تک دوره‌ای را به سه زیردوره یاز I، یاز II و یاز III تقسیم کرد که تمام دوره عصر آهن را شامل می‌شود. پس از پایان دوره یاز III، یاز تپه متروک شد. مشخصه دوره یاز I سفال‌های دست‌ساز منقوش با طرح‌های هندسی و محوطه‌های بارودار ساخته شده بریک سکوی بلند خشتی است (Masson, 1959). بیشتر محوطه‌های این دوره بر روی خاک بکر شکل‌گرفته و گسست آشکاری بین آن و دوره پیش از آن در تمام محوطه‌های کاوش شده مشاهده گردیده است (Genito, 1998: 90). به این ترتیب، سفال‌های دست‌ساز نخودی منقوش یاز I به راحتی از سفال‌های خاکستری داهستان کهن متمایز است.

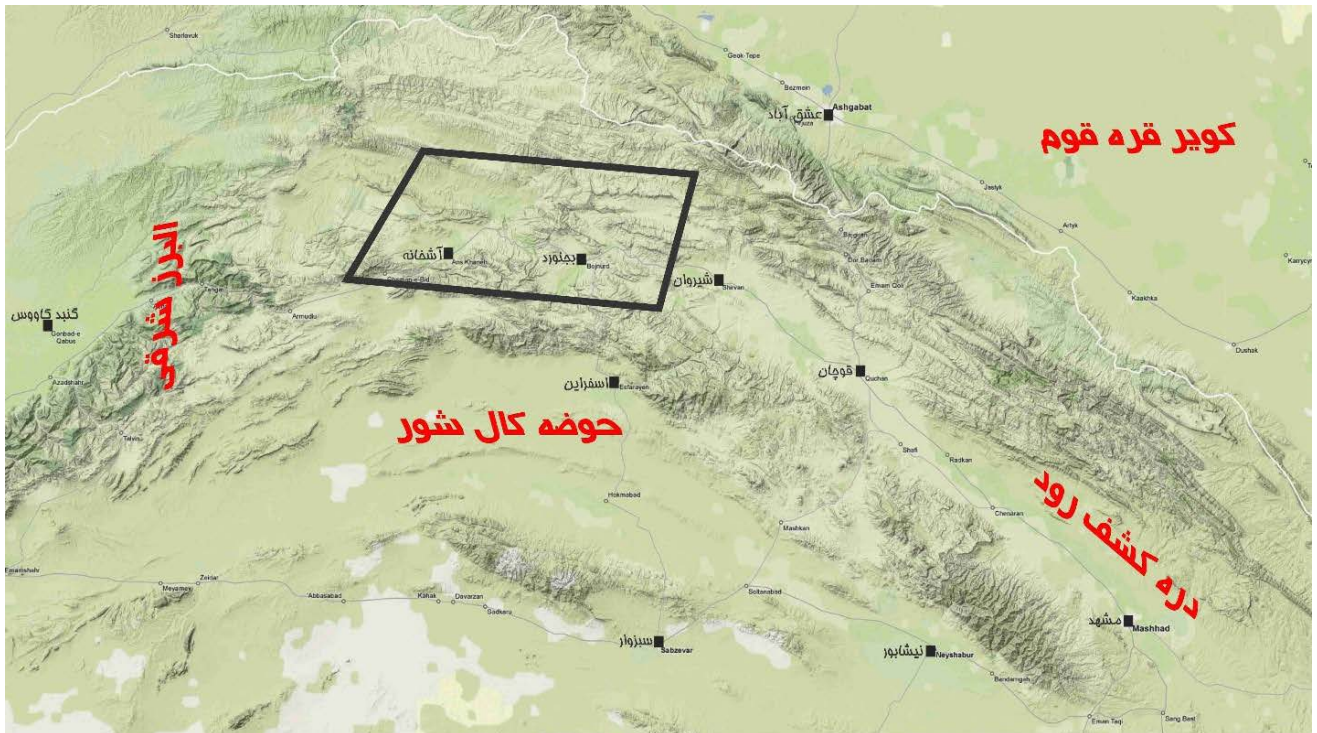
پیش از این «بیشونه» و «وحدتی» براساس بازدیدهای گذرا تلاش کردند تا مرزهای فرهنگی را در بخشی از شمال شرق ایران ترسیم کنند (Biscione & Vahdati, 2018; Vahdati, 2018). در اینجا قصد داریم با اتکا بر مطالعه دقیق محوطه‌های حوضه اترک میانی که امروزه در استان خراسان شمالی قرار دارد، به تحلیل دقیق‌تر فرهنگ‌های منطقه پرداخته شود (تصویر ۱).

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ اترک میانی در حوزه کدام فرهنگ یا سنت سفالی قرار می‌گیرد؟



شکل ۱. نقشه تقسیمات کشوری (نگارندگان، ۱۳۹۸).

علاوه بر این، ویژگی سفال‌های عصر آهن این حوضه چیست؟ اترک میانی بخشی از حوضه اترک است که عمدتاً کوهستانی است و دشت‌های میان‌کوهی کوچکی را دربر می‌گیرد. از مهم‌ترین این دشت‌ها می‌توان به دشت بجنورد و دشت سملقان اشاره کرد. این منطقه کوهستانی حدفاصل البرز شرقی با مناطق داخلی‌تر خراسان است. به همین دلیل آب‌وهوای آن چیزی میان آب‌وهوای خشک و سرد خراسان و مرطوب و معتدل دشت گرگان است (تصویر ۲).



▲ شکل ۲. محدوده حوضه اترک میانی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

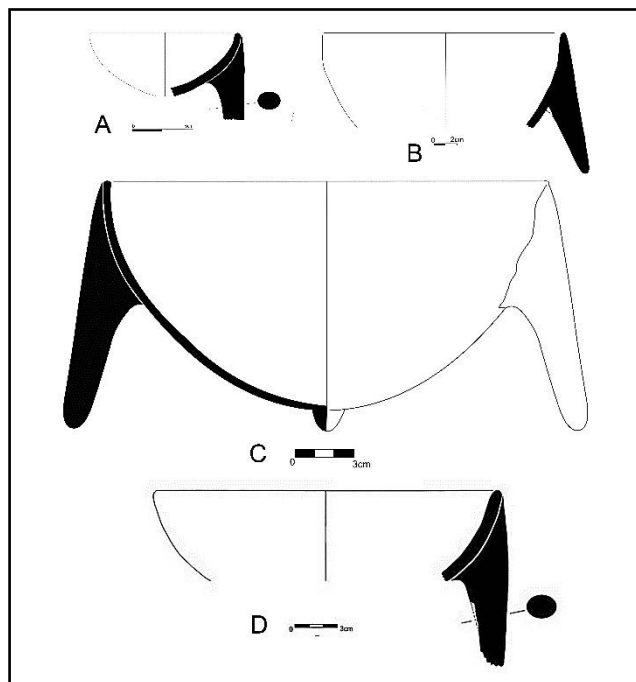
روش پژوهش: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، از مطالعه و پژوهش بر روی سفال‌های عصر آهن اترک میانی از اطلاعات حاصل از بررسی‌های باستان‌شناختی حوضه اترک میانی استفاده شده است (گاراژیان، ۱۳۸۶؛ میرزایی، ۱۳۸۷؛ عطایی، ۱۳۸۸؛ زارع، ۱۳۹۰؛ رجبی، ۱۳۹۲). با تحلیل دوباره مواد فرهنگی به دست آمده از بررسی‌های مذکور، ۶۱ محوطه عصر آهن در حوضه اترک میانی شناسایی گردید^۲ (تصویر ۳). بدین ترتیب، این مقاله می‌کوشد با بررسی دقیق محوطه‌های مذکور تصویری از عصر آهن شمال شرق ایران در قالب حوضه اترک میانی ارائه دهد.

محوطه‌های عصر آهن حوضه اترک میانی

در بررسی محوطه‌های عصر آهن حوضه اترک میانی تنها داده در دسترس سفال بود. سفال‌های به دست آمده از پیمایش سطحی محوطه‌ها در ۳ طیف عمده نخودی، قرمز و خاکستری طبقه‌بندی می‌شوند. ساخت سفال خاکستری در منطقه از عصر

مفرغ سابقه دارد (عسکریور، ۱۳۸۸). سنت ساخت سفال خاکستری عصر آهن در اصل ادامه سنت سفالگری عصر مفرغ است. محوطه‌های اندکی در منطقه براساس شواهد سطحی توالی عصر مفرغ به آهن را دارند. محوطه تخته سیر (IAMA49) به نظر بررسی‌کننده (رجبی، ۱۳۹۲) و نگارندگان یکی از کلیدی‌ترین محوطه‌ها برای شناخت عصر مفرغ و آهن منطقه است. به نظر می‌رسد در این محوطه بتوان توالی مفرغ به آهن را به دست آورد. چندین محوطه نیز وجود دارند که با وجود سفال‌های خاکستری سطحی نمی‌توان آن‌ها را به عصر مفرغ یا آهن نسبت داد؛ چراکه این قطعه‌ها یا بدنه بوده یا هیچ شاخصه‌ای ندارند تا بتوان آن‌ها را به یکی از دو دوره نسبت داد. یکی از ویژگی‌های مهم سفال‌های عصر آهن حوضه اترک میانی کم بودن تنوع ریخت و گونه‌های سفالی و هم‌چنین ساده بودن لبه ظروف است. این مهم در کاوش‌های منطقه، در کاوش گسترده تپه بیمارستان (IAMA37) (دانا و هژبری نوبری، ۱۳۹۶) و لایه‌نگاری تپه ریوی (IAMA34)، (Jafari et al., 2016) نیز آشکار است؛ در صورتی که در کاوش محوطه‌های مناطقی چون شمال مرکز ایران در گورستان قیطریه (کامبخش فرد، ۱۳۸۶)، گورستان سیلک (Ghirshman, 1939) و محوطه استقرار قلی درویش (سرلک، ۱۳۹۰) تنوع ریخت ظروف به قدری زیاد است که به هیچ عنوان با محوطه‌های عصر آهن اترک میانی قابل مقایسه نیست. سفال‌های شاخص عصر آهن منطقه اندک هستند. این سفال‌ها را به طور کلی می‌توان براساس ریخت به ۷ نوع تقسیم کرد.

نوع نخست (الف)، کاسه‌های دارای سه پایه هستند. این کاسه‌ها در سه نوع (رنگ) خاکستری، نخودی و قرمز بوده و از ۲۷ محوطه اترک میانی به دست آمده‌اند. این ریخت سفالی به صورت کاسه دهانه‌بازی است که سه عدد پایه مخروطی شکل توپر از قسمت لبه ظرف به آن چسبانده شده است. برای اتصال بهتر، محدوده مورد نظر روی سطح بیرونی سفال را خراشیده‌اند تا قطعه مخروطی که به عنوان پایه به ظرف متصل می‌شود با آن چفت‌وگیر پیدا کند. شکل پایه تقریباً در تمام محوطه‌هایی که این ریخت به دست آمده یکسان است، فقط تفاوت اندکی در طول آن‌ها وجود دارد (شکل ۴). مشابه این ریخت در شمال غرب و شمال مرکز ایران از محوطه‌های مسکونی و گورستان به دست آمده است، ولی برخلاف ریخت‌های شمال شرق ایران، پایه‌ها در پایین و یا نیمه ظرف به آن متصل شده‌اند. برخی از این پایه‌ها توخالی بوده و یا انتهای آن به صورت پای حیوان (احتمالاً گاو) ساخته شده است. چنین ترکیبی از محوطه‌های دینخا (Muscarella, 1974: Fig. 894: 44)، خورویین (Vanden Bergh, 1964: pl. XXII-XXIV)، جیران تپه ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹: لوح ۳۱: شماره ۱-۵ و ۷)، میلاجرد (فهیمی، ۱۳۸۷: تصویر ۱۰)، سیلک الف (Ghirshman, 1939: Pl. XXXVII-s. 430)، قلی درویش (سرلک، ۱۳۹۰: ۴۹۱)، قیطریه (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۱۵۳ و ۱۵۶)، گنداب (شریفی، ۱۳۸۶: ۲۳۴) و تپه حصار (روستایی و کوهی‌گیلوان، ۱۳۸۶: شکل ۹: ۶) به دست آمده است. «دانتی» کاسه‌های سه پایه دار را تطور کاسه با زائده کرمی شکل (Worm Bowl) می‌داند. به این صورت که نخست در زیر این کاسه‌ها سه زائده دکمه شکل

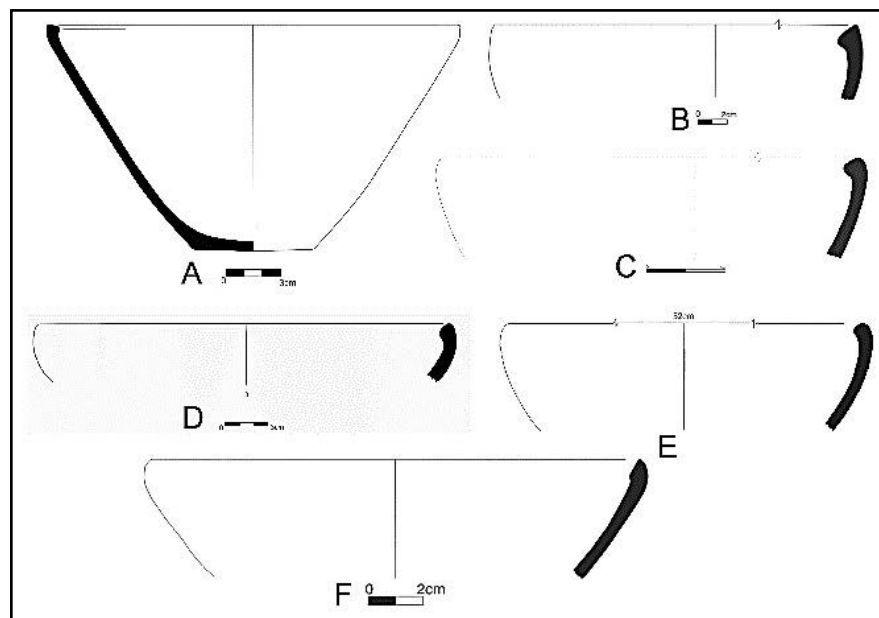


شکل ۳. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت نوع الف در حوضه اترک میانی (A: IAMA20، B: IAMA38، C: IAMA37، D: IAMA26، نگارندگان، ۱۳۹۸).

اضافه می‌شود و سپس به تقلید از سه پایه‌های مس/مفرغ به سه پایه سفالی تبدیل می‌شود (Danti, 2013a: 302)؛ ولی ترکیب کاسه‌های پایه‌دار در شمال شرق ایران متفاوت است. به نظر می‌رسد نوعی استاندارد در ساخت این ریخت در شمال شرق ایران وجود دارد. در این ترکیب پایه‌ها از نزدیک لبه آغاز شده و برخلاف نمونه‌های شمال مرکز و غرب ایران هستند که کاملاً از زیر کف یا نزدیک به کف ظرف آغاز می‌شوند. این ریخت هم از بافتارهای مسکونی و هم گورستان به دست آمده است. دو نمونه از آن با اندازه متفاوت در گور شماره ۱۳ تپه بیمارستان و نمونه‌های دیگری در لایه‌نگاری محوطه ریوی الف کشف شد. این ریخت یکی از شاخصه‌های مادی فرهنگ داهستان کهن است (Askarov, 1992: 446). در اینجا لازم است تأکید شود فرهنگ داهستان کهن، فرهنگ مادی همگنی دارد که در طی دوران طولانی حدود ۸۰۰ سال خود، تغییر چندانی در ریخت سفال نداشته است (Lecomte, 2005: 465) و علاوه بر آن تمام پژوهشگران بر منشأ البرز شرقی داشتن این فرهنگ هم‌داستانند (Massom & Sarianidi, 1972). این چند نکته نشان می‌دهند پس از شکل‌گیری فرهنگ داهستان کهن، تغییرات هرچند اندک آن کاملاً درون‌زا بوده و در نتیجه منشأ کاسه‌های سه پایه‌دار را نمی‌توان به شمال غرب یا شمال مرکز ایران نسبت داد. نزدیک‌ترین محوطه کاوش شده عصر آهن به خط مستقیم حدود ۲۸۰ کیلومتر با محوطه‌های کاوش شده عصر آهن اترک میانی، تپه ریوی و تپه بیمارستان، فاصله دارد. این محوطه «تپه حصار دامغان» است که به تازگی شواهدی از عصر آهن در آن به دست آمده که به اوایل هزاره نخست پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده است (روستایی و کوهی‌گیلوان، ۱۳۸۶: ۷۱). تنها سفال سه پایه‌دار کشف شده از این محوطه شباهت زیادی به نمونه‌های قیطره داشته (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۱۵۶، شماره ۱۸۳)، ولی هیچ شباهتی به نمونه‌های حوضه اترک میانی ندارد؛ بنابراین

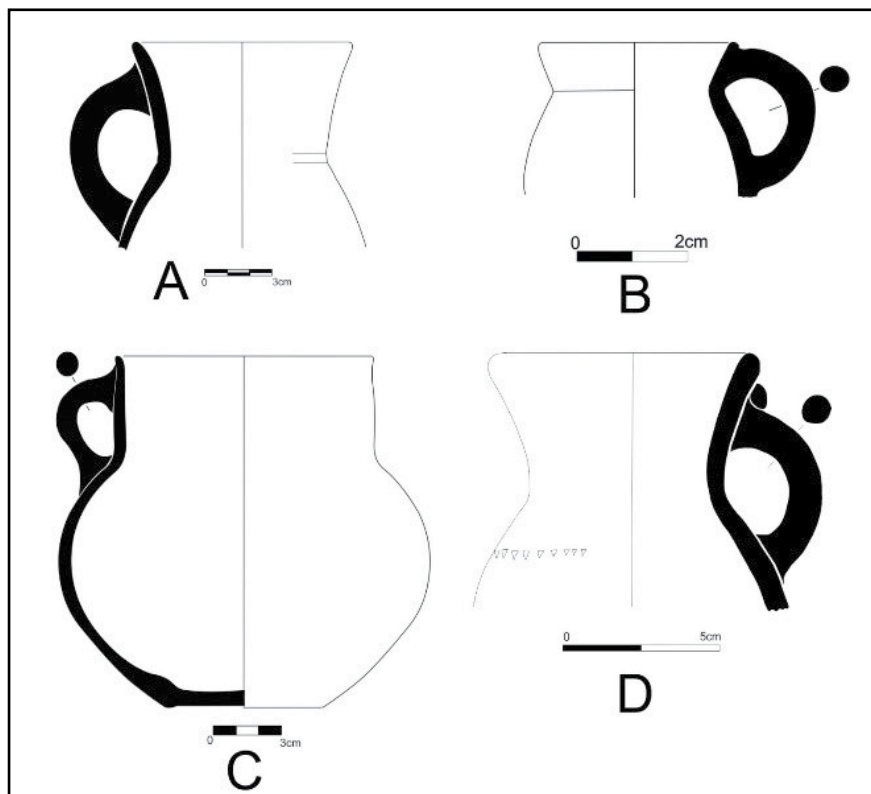
با داده‌های موجود نمی‌توان منشأ کاسه‌های سه‌پایه‌دار شمال مرکز و شمال غرب ایران را فرهنگ داهستان کهن دانست. در نتیجه، محتاطانه‌تر آن است که تا کاوش محوطه‌ای بین شمال مرکز ایران و حوضه اترک میانی وجود سفال‌های سه‌پایه‌دار متفاوت در این دو منطقه را به عوامل درونزا نسبت دهیم.

سفال نوع دوم (ریخت ب)، کاسه‌های با لبه ساده متمایل به درون است که از شاخصه‌های فرهنگ داهستان کهن به‌شمار می‌رود. تنوع این کاسه‌ها در اندازه و شکل لبه نسبتاً زیاد است و نمونه‌های آن از ۱۸ محوطه اترک میانی به‌دست آمده است (شکل ۵). مشابه این ریخت از محوطه‌های شمال غرب کمیاب است؛ فقط یک نمونه مشابه از اتاق جنوبی در ساختمان سوخته V حسنلو متعلق به دوره ۴ ب - ۴ پ (Danti, 2013a: Fig. 4.58: B) و یک نمونه از زندان سلیمان (Thomalsky, 2005: Abb. 4:3) به‌دست آمده است؛ اما در شمال مرکزی ایران نمونه‌ها بیشترند، از جیران تپه ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹: لوح ۳۱: ۳-۵، ۸-۹، لوح ۳۲: ۶، ۸، ۱۳) و از قیطرپه (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۵۳، شماره ۳۰۸، ۱۶۴۸) کشف شده‌اند. با توجه به تاریخ‌گذاری فرهنگ داهستان کهن و هم‌چنین تنوع فراوان این ریخت به نظر می‌رسد منشأ چنین ریختی را فرهنگ داهستان کهن بدانیم؛ هرچند تعیین دقیق جزئیات این ریخت به دوره‌ها یا زیردوره‌های زمانی از روی یک بررسی، غیرممکن است. شواهد به‌دست آمده از شمال مرکزی ایران و شمال غرب ایران، نشانگر اشاعه و یا برهمکنش‌های فرهنگی با منشأ فرهنگ داهستان کهن است. کم‌شدن تعداد این ریخت به سوی غرب تأییدی بر این مدعا است.



► شکل ۴. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت نوع ب در حوضه اترک میانی (A: IAMA37, B: IAMA17, C: IAMA22, D: IAMA03, E: IAMA12, F: IAMA27)، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

سفال نوع سوم (ریخت پ)، سبوه‌های دسته‌دار هستند که در ادبیات باستان‌شناسی با نام «پارچ» نیز شناخته می‌شوند. این نوع ریخت از ۳ محوطه عصر آهنی حوضه اترک میانی به‌دست آمده است (شکل ۶). این ریخت در بیشتر

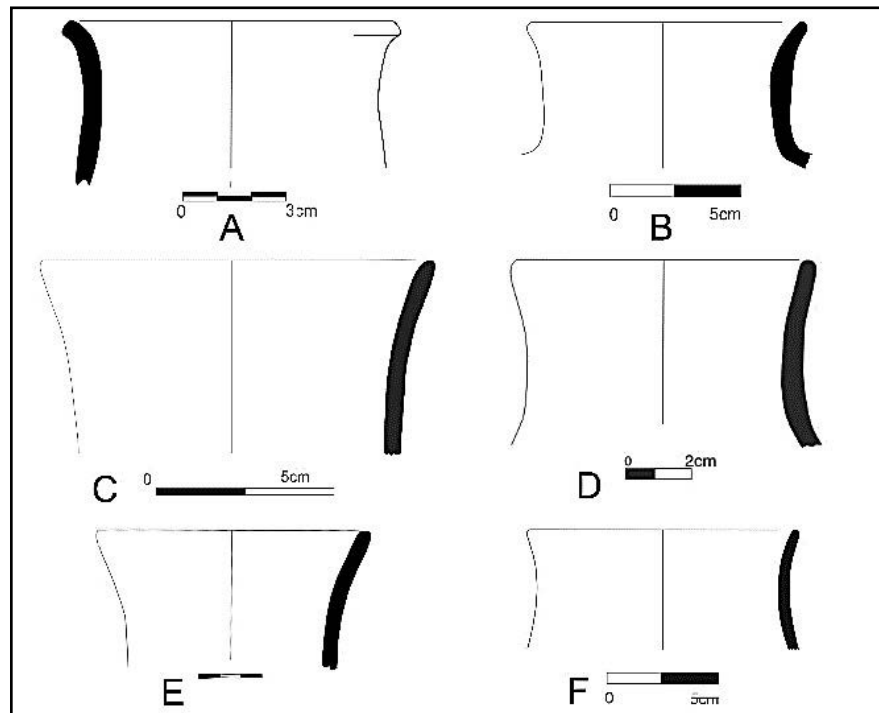


شکل ۵. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت نوع پ در حوضه اترک میانی (A & C: IAMA37, B: IAMA38, D: IAMA20)، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

محوطه‌های عصر آهن شناسایی شده و از نظر شکل، شامل طیف گوناگونی است که در جزئیات با هم تفاوت دارند؛ این تفاوت در زاویه لبه، ارتفاع لبه، زاویه شکم ظرف و نوع کف آن است. این ریخت به طور کلی از عصر مفرغ میانی تا اوایل عصر آهن II در شمال غرب ایران تاریخ‌گذاری شده است (Danti, 2013a: Fig. 4.62).

سفال نوع چهارم (ریخت ت)، سبوه‌های گردن دار است که در بررسی‌های باستان‌شناختی انجام شده از سطح محوطه‌ها نمونه برداری شده و شواهدی از وجود دسته بر بدنه ندارند (شکل ۷). این نوع ریخت از ۷ محوطه حوضه اترک میانی به دست آمده است. این نوع ریخت، شباهت‌های فراوانی با نوع ریخت پیشین دارد؛ البته آن چه باعث شده این ریخت را نوعی مجزا از ریخت پیشین به حساب آورد این است که به درستی مشخص نیست این ظروف دسته دار بودند یا خیر! دست کم بر روی قطعه سفال‌هایی که از بررسی سطحی محوطه‌ها به دست آمده‌اند شواهدی از دسته وجود نداشت؛ به این ترتیب نمی‌توان درباره تاریخ‌گذاری دقیق این نوع ریخت اظهار نظر کرد، ولی با توجه به شباهت کلی با ریخت پیشین، همان تاریخ‌گذاری برای آن پیشنهاد می‌کند.

سفال نوع پنجم (ریخت ث)، کاسه‌هایی با دسته حلقه‌ای افقی چسبیده به لبه هستند که به رنگ‌های خاکستری، نخودی و قرمز از ۱۲ محوطه حوضه اترک میانی به دست آمده‌اند (شکل ۸). چنین ترکیب دسته و ظرف از هیچ‌کدام از محوطه‌های عصر آهن I گزارش نشده است و ظاهراً ساخت آن‌ها در شمال مرکزی ایران، غرب و شمال غرب ایران از اواخر عصر آهن II آغاز و در عصر آهن III به عنوان

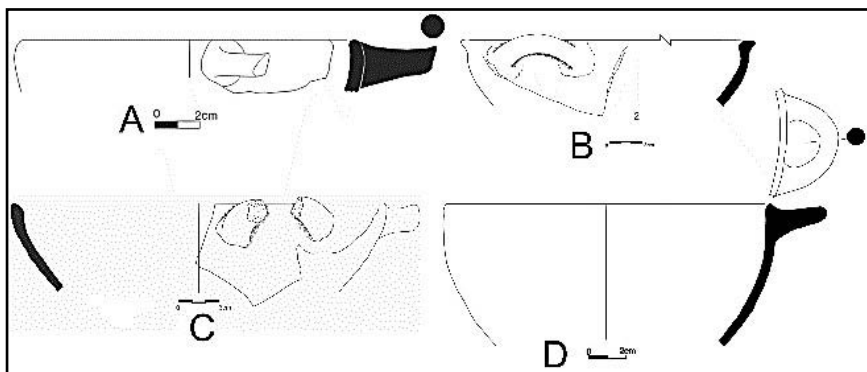


► شکل ۶. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت نوع ت در حوضه اترک میانی (A: IAMA37، B: IAMA02، C: IAMA06، D: IAMA16، E: IAMA07، F: IAMA49)، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

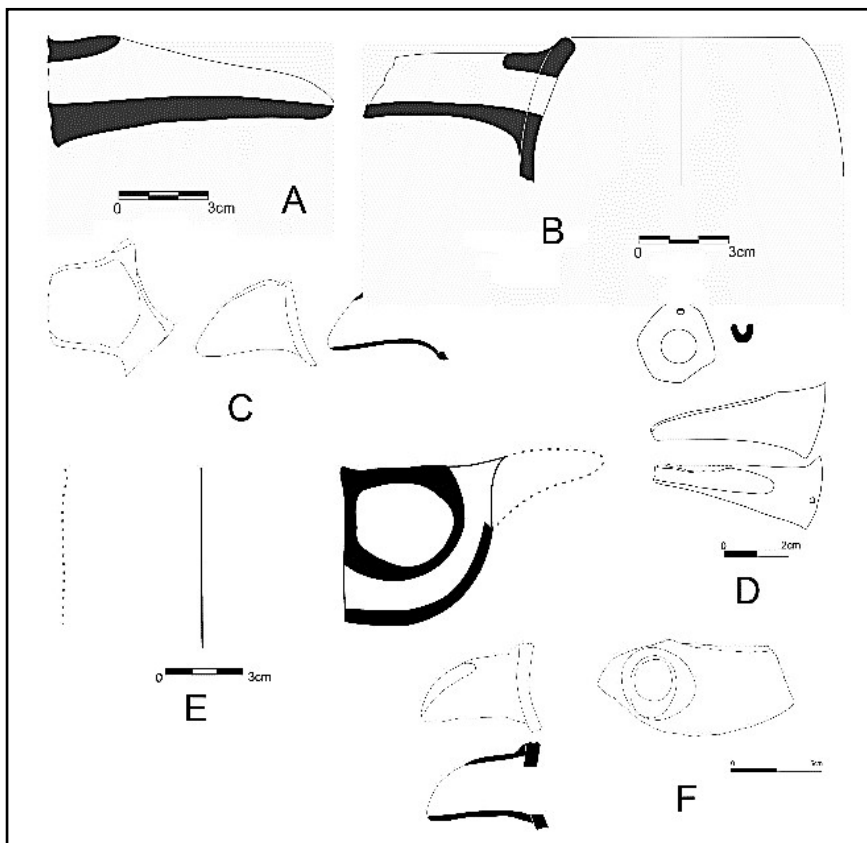
یکی از شاخصه‌های این دوره مطرح می‌شود. این ترکیب دسته‌ها از تمام ۱۴ گوری که «واندنبگ» در خورویین کاوش کرده (Vanden Bergh, 1964)، از جیران تپه ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹: لوح ۳۱: ۸-۹، ۱۲) و تپه سگزآباد (عزیزی خرائقی و ناصری، ۱۳۹۱: طرح ۲: ۸۰۷۵) به دست آمده است. در فرهنگ یاز I این ترکیب دسته کمیاب است ولی با این وجود، این ترکیب دسته از کاوش‌های جیران تپه اسفراین (Vahdati, 2016: Fig. 4: H)، در محوطه شماره ۹۹۹ دلتای مرغاب (Bonora & Vidale, 2008: Fig. 11.11: 1) و اُلغ تپه (Bendezu-Sarmiento & Lhuillier, 2011: 242) هر دو در ترکمنستان گزارش شده که به یاز I متعلق هستند. نمونه جیران تپه منقوش و نمونه محوطه شماره ۹۹۹ دلتای مرغاب و اُلغ تپه ساده هستند. با توجه به این که تاریخ‌گذاری یاز I قدیمی‌تر از عصر آهن II و III ایران است، بدیهی است چنین بیان‌گریم که وجود چنین ترکیب دسته و لبه در فرهنگ سفال خاکستری شمال مرکزی ایران و شمال غرب ایران از فرهنگ یاز I سرچشمه گرفته است. این نکته که چنین دسته‌هایی در عصر آهن III در ایران کاملاً فراگیر می‌شوند (به‌عنوان مثال، در گیلان: Negahban, 1996: Fig. 27: 603، در شمال مرکزی ایران: Malekzadeh Goff, 1968: Fig. 10:12-14, 1970، et al., 2014: Pl. 12: 9-11,12، در غرب ایران: Fig. 10: 4-5) بر جدیدتر بودن این ترکیب دسته و لبه در بخش‌های غربی فلات ایران صحه می‌گذارد.

سفال نوع ششم (ریخت ج)، ظروف لوله‌دار هستند که به رنگ‌های خاکستری، نخودی و قرمز از ۶ محوطه حوضه اترک میانی به دست آمده‌اند. این لوله‌ها، یا به صورت منقاری و نسبتاً بلند و یا ناودانی و کوتاه هستند (شکل ۹). در فرهنگ سفال خاکستری سیاه عصر مفرغ البرز شرقی ظروف لوله‌دار یا به صورت

ناودانی بوده و به لبه ظرف متصل می‌شوند و یا به صورت استوانه‌ای در قسمت شکم یا شانه ظرف قرار دارد. برخی از این لوله‌های استوانه‌ای در قسمت بالایی بریده شده‌اند؛ به طوری که در قسمت انتهای آن‌ها حالت ناودانی روباز دارد (شکل ۸). لوله‌هایی این چنین که از حصار ب ۳ آغاز شده و در حصار پ ۳ نیز هم‌چنان تولید می‌شوند، به طور کلی شبیه پرنده هستند. همان‌گونه که «کلوزیو» (Cleuziou, 1985: 240) و «دانتی» (Danti, 2013a: 197) تأکید کرده‌اند، منشأ سفال‌های لوله‌دار منقاری شکل بدون پل ممکن است منطقه داهستان باشد. «نقشینه» در پژوهشی بر روی ظروف لوله‌دار عصر آهن نشان می‌دهد که در عصر آهن سبک‌ها و تنوع در ریخت ظروف لوله‌دار در شمال مرکزی ایران و شمال ایران بسیار بیشتر

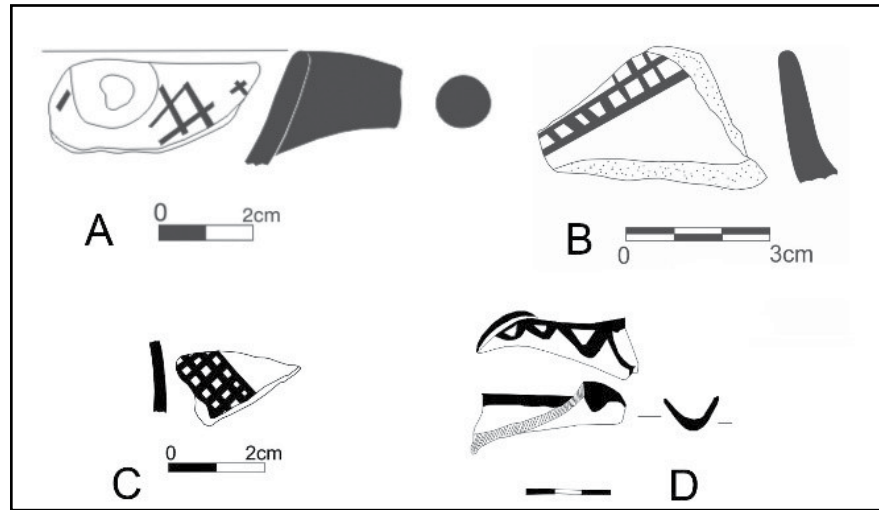


شکل ۷. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت نوع ث در حوضه اترک میانی (A: IAMA15, B: IAMA31, C: IAMA37, D: IAMA38) (نگارندگان، ۱۳۹۸).



شکل ۸. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت نوع ج در حوضه اترک میانی (A-B: IAMA37, C: IAMA29, D: IAMA38, E: IAMA09, F: IAMA20) (نگارندگان، ۱۳۹۸).

► شکل ۹. گزیده‌ای از سفال‌های ریخت چ در حوضه اترک میانی (A: IAMA24, B: IAMA37, C: IAMA38, D: IAMA07). (نگارندگان، ۱۳۹۸).



از شمال غرب ایران است (نقشینه، ۱۳۸۳: ۴۰). بر این اساس می‌توان انتشار این ریخت سفالی از شرق به غرب را تأیید کرد؛ هرچند نمی‌توان از تأثیر منطقه قفقاز بر سفال‌های لوله‌دار منطقه شمال غرب (Danti, 2013a: 197) نیز چشم‌پوشی نمود. از سوی دیگر، با توجه به این‌که سفال‌های لوله‌دار منقاری شکل فقط از گورستان‌ها به دست آمده (نقشینه، ۱۳۸۳: ۴۱)، می‌توان محوطه‌هایی که در حوضه اترک دارای این سفال هستند را گورستان دانست. تپه بیمارستان آشخانه (IAMA37) از محوطه‌هایی است که در کاوش آن ظروف لوله‌دار به دست آمده و همان‌گونه که آمد یک گورستان است. محوطه‌های IAMA29، IAMA20، IAMA09، IAMA07 و IAMA38 محوطه‌هایی هستند که از آن‌ها سفال لوله‌دار شناسایی شده است. تمام این محوطه‌ها بر روی تپه‌ماهورها قرار دارند و پیشنهاد می‌شود که این محوطه‌ها نیز گورستان باشند. در همین راستا، خاطرنشان می‌گردد که از کاوش‌های تپه ریوی که یک محوطه استقرار است تاکنون هیچ سفال لوله‌داری به دست نیامده است.

سفال نوع هفتم (ریخت چ)، برخلاف سایر نوع سفال‌ها، نه براساس نوع ریخت سفالی، بلکه براساس گونه سفالی طبقه‌بندی شده است. این گونه سفالی، سفال‌های طیف نخودی یا I است که ممکن است منقوش و یا ساده باشند (شکل ۱۰). یکی از ویژگی‌های این سفال‌ها خمیرمایه آن‌ها است که از خرده سفال تشکیل شده است؛ البته این نوع خمیرمایه در تمام سفال‌های این گونه وجود ندارد. این گونه سفالی از ۱۴ محوطه حوضه اترک میانی به دست آمده است. محوطه‌هایی که این گونه سفالی از آن‌ها به دست آمده از نظر مکانی الگوی معناداری را نشان نمی‌دهند. این سفال‌ها به‌طور کلی در محدوده اترک میانی اندک هستند و در تمام محوطه‌ها انگشت‌شمار به دست آمده‌اند. این درحالی‌ست که این محوطه‌ها دارای سفال‌های شاخص فرهنگ داهستان کهن هستند؛ به‌عنوان مثال، از کاوش‌های تپه ریوی، تپه بیمارستان و تپه کلاته مستوفی، فقط یک قطعه سفال منقوش به دست آمد. از سوی دیگر، سفال‌های یا I عمدتاً ساخت خشن و خمیرمایه خرده سفال داشته و رنگ سطح بیرونی آن‌ها در طیف نخودی تا قرمز بسیار روشن

جدول ۱. جدول مقایسه‌ای سفال‌های
حوضه اترک میانی، (نگارندگان،
۱۳۹۸) ◀

کد محوطه	نام محوطه	X	Y	گونه سفالی
IAMA01	تپه سفالگر	۵۵۸۷۵۶	۴۱۴۵۸۴۹	ب
IAMA02	محوطه سربند قوردانلو	۵۲۹۴۴۳	۴۱۶۴۸۵۰	ت
IAMA03	تپه خزینه	۵۲۴۱۴۰	۴۲۳۱۹۸۷	ب
IAMA04	دوژ تپه	۵۰۹۶۰۲	۴۱۹۱۰۸۹	الف
IAMA05	محوطه گورکن	۵۲۸۱۶۷	۴۱۹۱۹۳۳	الف
IAMA06	غریب تپه	۵۱۳۸۵۳	۴۱۷۶۳۹۴	الف - ت
IAMA07	تپه آغمازار	۴۹۶۶۰۴	۴۱۹۱۶۶۹	ت - چ
IAMA08	تپه منبع آب	۴۹۳۲۹۹	۴۱۷۲۸۰۱	الف
IAMA09	تپه زمین تیموری	۴۸۴۰۹۹	۴۱۷۳۶۶۰	ج
IAMA10	تپه مینجاق‌لی	۴۸۱۸۶۱	۴۱۷۳۱۵۳	ب
IAMA11	تپه راجی	۵۶۲۹۲۶	۴۱۷۲۵۷۶	ب
IAMA12	محوطه میدان	۵۵۰۷۲۷	۴۱۹۳۸۰۶	ب
IAMA13	تپه میان‌زو	۵۲۸۴۵۷	۴۱۹۴۵۷۵	چ
IAMA14	محوطه بیده‌خانه	۵۶۳۰۴۷	۴۱۸۷۵۷۶	ث
IAMA15	تپه بین کمر ۱	۵۲۷۱۷۳	۴۱۸۲۴۳۷	ث
IAMA16	تپه بین کمر ۲	۵۰۹۶۶۱	۴۱۸۲۲۷۵	الف - ب - ت - ث
IAMA17	تپه بین کمر ۳	۵۱۴۲۳۶	۴۱۸۱۵۱۱	الف - ب
IAMA18	محوطه قره‌لوکه	۵۱۱۹۷۹	۴۱۸۶۲۵۳	الف - ب
IAMA19	تپه دوقری	۵۰۷۲۵۴	۴۱۷۰۲۸۱	الف
IAMA20	تپه قنبرعلی	۵۰۲۷۵۲	۴۱۳۸۶۸۴	الف - پ - ج - چ
IAMA21	محوطه گبران	۵۰۴۰۷۱	۴۱۶۷۶۵۰	سایر
IAMA22	تپه رشانلو	۵۰۱۸۵۰	۴۱۳۹۱۶۷	ب
IAMA23	تپه گومان	۴۹۰۹۵۸	۴۱۸۹۹۷۸	ب
IAMA24	محوطه خُم	۴۷۸۰۷۹	۴۱۴۳۰۹۷	الف - ث - چ
IAMA25	تپه دیده‌بانی	۴۷۷۸۳۴	۴۱۴۳۷۵۸	چ
IAMA26	تپه قبرستان ترکمنها	۴۷۵۱۷۵	۴۱۴۵۱۹۸	الف - ث
IAMA27	تپه ملکان ۱	۴۸۹۷۱۸	۴۱۷۵۰۳۳	ب
IAMA28	تپه ملکان ۲	۴۷۹۹۶۷	۴۱۷۱۸۱۵	ت
IAMA29	تپه قراول‌خانه	۵۱۳۴۶۷	۴۱۵۸۳۰۳	الف - ج
IAMA30	تپه رستم ۱	۴۸۸۳۶۹	۴۱۵۶۴۷۰	ب

ث	۴۱۵۶۴۷۰	۴۸۱۳۶۹	تپه رستم ۲	IAMA31
الف	۴۱۵۶۷۶۰	۴۸۷۹۷۶	تپه رستم ۳	IAMA32
الف	۴۱۷۰۷۴۵	۵۰۶۶۳۷	تپه لافی	IAMA33
الف - ب - ت - ث - چ	۴۱۵۸۶۹۹	۴۸۹۵۵۱	تپه ریوی	IAMA34
الف	۴۱۵۹۰۰۵	۴۹۱۹۰۶	تپه کهنه معصومزاده	IAMA35
الف - ت	۴۱۵۹۲۲۰	۴۹۲۵۶۸	تپه مامه	IAMA36
الف - ب - پ - ت - ث - ج - چ	۴۱۵۷۴۶۲	۴۹۳۶۴۶	تپه بیمارستان	IAMA37
الف - ب - پ - ث - ج - چ	۴۱۵۶۰۴۵	۴۹۳۶۴۵	تپه بروسکی	IAMA38
الف - ث	۴۱۷۳۰۵۵	۵۰۳۴۵۲	تپه گلور	IAMA39
الف	۴۱۶۰۶۰۴	۴۹۹۶۸۱	تپه غلامعلی	IAMA40
الف	۴۱۶۶۴۶۱	۵۰۵۹۳۰	تپه نوروز	IAMA41
ب	۴۱۶۵۴۷۳	۵۰۰۹۰۷	تپه قره‌کمان	IAMA42
سایر	۴۱۲۷۲۸۹	۵۲۶۷۹۲	محوطه بی‌بی صنم	IAMA43
الف	۴۱۲۷۴۵۱	۵۴۹۹۶۰	محوطه قلعه برفان	IAMA44
سایر	۴۱۴۱۲۷۲	۵۱۵۳۵۰	محوطه ارکان	IAMA45
الف - ب - ت - ث - چ	۴۱۴۸۶۲۵	۵۲۳۴۱۳	تپه کلاته مستوفی	IAMA46
ب - ت	۴۱۴۵۷۷۱	۵۳۱۸۵۴	تپه ینگه‌قلعه غربی	IAMA47
ب	۴۱۴۵۹۴۷	۵۳۲۰۹۲	تپه ینگه‌قلعه شرقی	IAMA48
ت - چ	۴۱۵۲۹۵۸	۵۱۸۵۷۱	محوطه تخته سیر	IAMA49
الف - چ	۴۱۵۰۸۳۸	۵۰۹۰۹۷	گورستان دهانه قشلاق	IAMA50
ت	۴۱۵۴۴۶۲	۵۰۸۰۱۱	غلامرضا تپه	IAMA51
الف	۴۱۸۰۴۲۵	۵۰۸۸۳۱	محوطه قبرستان کهنه‌قلعه	IAMA52
الف	۴۱۸۳۵۷۱	۵۲۵۲۶۲	محوطه گلور	IAMA53
ث	۴۱۸۲۲۷۳	۵۰۷۸۰۲	تپه کیکانلو	IAMA54
الف - ب - ت	۴۱۸۲۳۳۲	۵۲۳۲۱۱	ترکی تپه	IAMA55
سایر	۴۱۶۹۸۶۲	۵۳۸۸۴۲	تپه داشلی	IAMA56
الف	۴۱۹۰۷۷۴	۴۶۸۵۰۶	تپه گوگردره	IAMA57
چ	۴۲۰۱۱۶۹	۴۹۹۳۰۹	محوطه اسفروج	IAMA58
پ	۴۱۹۸۷۵۰	۴۸۷۱۶۸	محوطه فرهدین	IAMA59
چ	۴۱۶۳۲۳۱	۵۱۳۱۲۷	تپه داشاد	IAMA60
ب	۴۱۸۴۰۰۳	۴۴۳۴۲۳	تپه سنگر	IAMA61

است. سفال‌های یاز I در مناطق همجوار اترک میانی در شمال کپه داغ (Bendezu-) رشته‌کوه آلاداغ شاه‌جهان (Vahdati, 2016; 2018) دست‌ساز و خشن هستند، ولی سفال‌های یاز I اترک میانی چه ساده و دارای خمیرمایه خرد شده سفال بوده و چه منقوش، ساخت متوسط و گاه ظریفی دارند؛ به طوری که تشخیص قطعه سفال‌های ساده یاز I از دیگر سفال‌های طیف نخودی امکان‌پذیر نیست.

از نکات بسیار قابل توجه، ۲ قطعه سفال است که از IAMA24 و IAMA07 به دست آمده‌اند. از محوطه نخست، یک کاسه دهانه‌باز نخودی با دسته حلقه‌ای افقی چسبیده به لبه به دست آمد که بر روی بدنه نقوشی به شکل ضربدر دارد (شکل ۹: A). این سفال از نوع یاز I است. درباره ترکیب دسته حلقه‌ای افقی چسبیده به لبه در مبحث ریخت «پ» به طور مفصل پرداخته شد؛ بنابراین نمونه محوطه IAMA24 را نیز باید در کنار محوطه شماره ۹۹۹ دلتای مرغاب، الغ تپه و جیران تپه قرار داد. نمونه دوم از IAMA07 یک لوله منقاری شکل نخودی منقوش است که خطوطی مواج به رنگ قهوه‌ای در زیر لبه لوله دارد (شکل ۹: D). همان‌گونه که در بحث ریخت «ت» آمد، منشأ لوله‌های منقاری را باید شمال شرق ایران دانست؛ این نمونه منحصر به فرد، تزئین فرهنگ یاز I را بر روی یک ریخت مختص به سفال خاکستری نشان می‌دهد. این نمونه به جز این محوطه و جیران تپه در حوضه کال شور (Vahdati, 2018: Fig. 10) هیچ مورد مشابهی در خراسان بزرگ، آسیای مرکزی و البرز شرقی ندارد؛ ولی این ترکیب شباهت فراوانی با نمونه‌های محوطه گورستان ب سیلک (سیلک VI) دارد که بیش از ۶۰۰ کیلومتر از یکدیگر فاصله دارند. به صورت ساده، وجود این سفال را باید به انتشار آن از محدوده شمال مرکزی ایران و به طور ویژه دشت کاشان تفسیر کرد. نکته قابل توجهی که درباره سفال منقوش سیلک VI وجود دارد این است که به جز گورستان ب سیلک و غلام تپه جعفرآباد (گل محمدی و همکاران، ۱۳۹۳) در کاشان و گورستان صرم در نزدیکی قم (سرلک، ۱۳۸۲) این گونه سفالی از محوطه دیگری به دست نیامده است؛ هرچند «گیرشمن» یک ظرف مشابه سفال‌های سیلک VI در شوش کشف کرد (Ghirshman, 1952: 21, Fig. 17) ولی از محوطه دیگری حتی در گورستان‌های بزرگ اطراف تهران (چون: قیطریه، پیشوا و خرویین) نیز چنین سفال‌هایی به دست نیامده است.

سیلک VI را گیرشمن، نخست به ۱۲۰۰-۱۱۰۰ پ. م. (Ghirshman, 1939: 245) و سپس به ۱۰۰۰ پ. م. تاریخ‌گذاری کرد (Ghirshman, 1964: 280). «مدودسکایا» آن را به سده ۸ پ. م. (Medvedeskaya, 1983) و «ملکزاده» به میانه سده ۸ پ. م. (۱۳۸۱: ۲۰) تاریخ‌گذاری می‌کنند. «دایسون» علاوه بر تاریخ‌گذاری سیلک VI به حدود ۷۰۰ پ. م. آن را جزئی از سنت سفال مثلثی (Triangle Ware) قلمداد می‌کند (Dyson, 1965: 200-201, Pl. XLI). گیرشمن مردمان گورستان ب سیلک را اقوام ایرانی می‌داند (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۱۰۶). جالب اینجاست که سایر پژوهشگران با ایرانی بودن این تازه‌واردان هم‌داستان‌اند (Vanden Bergh, 1959: 133). ولی تاکنون هیچ محوطه‌ای در منطقه قفقاز و به دنبال آن در شمال غرب ایران مشابه

سفال‌های سیلک VI شناسایی نشده است. پرسش مهمی که در اینجا شکل می‌گیرد این است که منشأ این فرهنگ کجاست؟ چرا که این فرهنگ هیچ پیشینه‌ای در شمال مرکزی ایران نداشته^۳ و بنابراین فرهنگی تازه‌وارد است. از ویژگی‌های مهم این فرهنگ، نوع گوره‌های آن است که سقف چاله گور به صورت شیروانی با تخته سنگ‌های بزرگ ساخته شده است. هم‌چنین سفال‌های آن که در طیف نخودی بوده و نقوش قرمز قهوه‌ای به صورت هندسی، انسانی و حیوانی بر روی آن اجرا شده است. تقریباً تمام ریخت‌های سفالی سیلک VI همان ریخت‌های سفال خاکستری عصر آهن است؛ به طوری که پرنقش‌ترین سفال‌های سیلک VI که جای خالی برای نقش‌اندازی روی آن‌ها وجود ندارد، ظروف لوله منقاری است (Ghirshman, 1939: Pls. LXXX-LXXXVII).

با چنین شرایطی، به دلیل هم‌ریختی سفال‌های نخودی سیلک VI با سفال‌های قدیمی‌تر خاکستری سیلک V، یا باید با گیرشمن هم‌رأی شویم که مردمان هر دو دوره ایرانیان تازه‌وارد بودند که با دو موج متفاوت از نظر زمانی به منطقه وارد شدند (Ghirshman, 1977: 25-34) و یا با نظرات جدیدتر هم‌داستان شویم که فقط سفال موسوم به «افق سفالی نخودی جدید» را متعلق به اقوام موسوم به ایرانی می‌داند (Young, 1985: 375). امروزه انتساب سفال‌های خاکستری عصر آهن به اقوام موسوم به «ایرانی» به طور کامل رد شده (مدوسکایا، ۱۳۸۳؛ طلایی، ۱۳۸۷، Danti, 2013a) و در نتیجه باید با پژوهشگرانی هم‌رأی بود که اعتقاد دارند سفال نخودی متعلق به اقوام موسوم به ایرانی است. از سوی دیگر، هیچ مسیری از منطقه قفقاز و شمال غرب به سوی شمال مرکزی ایران نمی‌توان برای این سفال‌ها ترسیم کرد و علاوه بر آن، این فرهنگ ریشه‌ای نیز در شمال مرکزی ایران ندارد. به این ترتیب با فرض این که برای گسترش اقوام موسوم به ایرانی به درون فلات ایران به جز مسیر قفقاز در شمال غرب و فرارود در شمال شرق نمی‌توان مسیر دیگری را تصور کرد، شمال شرق ایران تنها گزینه برای مسیر احتمالی گسترش اقوام موسوم به ایرانی به فلات ایران باقی می‌ماند. در این صورت، تصور این که ظروف نخودی منقوش دارای لوله منقاری شکل از محدوده کاشان (سیلک و غلام‌تپه) و قم (صرم) به منطقه حوضه اترک میانی منتشر شده باشد دور از ذهن است. کلید حل این موضوع از دیدگاه نگارندگان، ریخت سفال و سنت تزئین آن است. ویژگی مهم سفال‌های سیلک VI همان‌گونه که گفته شد این است که ریخت سفال، همان ریخت سفال‌های خاکستری است؛ ولی رنگ سفال نخودی بوده و نقوش هستند. این نقوش با رنگ طیف قرمز قهوه‌ای به صورت هندسی، حیوانی و انسانی ایجاد شده‌اند. یکی از نقوش مهم بر روی این سفال‌ها نقش اسبان، سوارکاران و مردانی ریش‌دار با سلاح است؛ موضوعی که تمام پژوهشگران را متقاعد کرده اینان همان اقوام موسوم به ایرانی هستند. ترکیب ریخت سفال‌های خاکستری با نقاشی روی آن ترکیبی تازه است. این نکته نشان می‌دهد مردمانی جدید در همجواری فرهنگ سفال خاکستری زندگی می‌کردند که این ریخت‌ها را از آن‌ها اقتباس کرده، ولی اندیشه و فرهنگ خود را بر روی این ریخت‌های سفالی با نقاشی پیاده کرده‌اند.

طبیعتاً لازمه این کار تغییر روش پخت سفال است تا سفال خاکستری به سفال نخودی تبدیل شود و به دنبال آن بتوان نقش اندازی مورد نظر را اجرا کرد. در جست‌وجو برای یافتن منشأ ساخت سفال نخودی منقوش، مشاهده می‌شود در عصر آهن تمام نیمه شمالی ایران فرهنگی نسبتاً همگن وجود دارد که مشخصه آن سفال خاکستری است. تنها سرزمینی که سفال‌های نخودی منقوش در آن تولید می‌شود بخش‌های شرقی خراسان بزرگ و هم‌چنین آسیای مرکزی است که با فرهنگ یاز I متمایز می‌شود. این فرهنگ کاملاً در همسایگی منطقه حوضه اترک میانی، در نیمه شرقی کپه داغ، جنوب رشته آلاداغ و هم‌چنین دره بالایی اترک حضور قوی دارد. حوضه اترک میانی با مرز باریکی از دره بالایی اترک جدا می‌شود. آخرین محوطه یاز I دره بالایی اترک، در کنار رود اترک و غرب روستای رضاآباد غربی، «تپه گبرنشین» نام دارد. از این پس دو رشته‌کوه با نزدیک شدن به هم رود اترک را در مسیری کوهستانی و نسبتاً تنگ قرار می‌دهند که از اینجا اترک میانی آغاز می‌شود. نخستین محوطه عصر آهنی حوضه اترک میانی که آن هم در نزدیکی (حدود ۲۰۰ متری) اترک جای گرفته محوطه «سفالگر» در شرق روستای سیساب است که به فرهنگ سفال خاکستری داهستان کهن تعلق دارد. این درحالی‌ست که فاصله این دو محوطه حدود ۴ کیلومتر است. هیچ سفال خاکستری داهستان کهن در محوطه گبرنشین شناسایی نشده، ولی در محوطه سفالگر، سفال‌های یاز I وجود دارد. نکته قابل توجه این که تفاوت بزرگی بین سفال‌های یاز I محوطه گبرنشین با محوطه سفالگر مشاهده می‌شود. سفال‌های یاز I در گبرنشین دست‌ساز بوده و ساخت خشنی دارند، درحالی‌که سفال‌های یاز I در محوطه سفالگر با وجود دست‌ساز بودن ساخت متوسط و حتی ظریفی دارند. چنین وضعیتی در سایر محوطه‌های حوضه اترک میانی نیز مشاهده می‌شود؛ درحالی‌که تفاوت بین سفال‌های یاز I در حوضه اترک میانی وجود دارد در جنوب رشته آلاداغ که در آن هم چون اترک میانی حضور هم‌زمان سفال‌های یاز I با سفال خاکستری گزارش شده (دانا و هژیری، ۱۳۹۳)؛ ولی سفال‌های یاز I در آن منطقه، ویژگی‌های اصلی سنت سفالگری یاز I را دارد و ساخت آن‌ها خشن است (Vahdati, 2016: Pl. 16). حال پرسشی مطرح می‌شود که این تفاوت در ساخت سفال‌های یاز I حوضه اترک میانی را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

این فرض می‌تواند راهگشای این پرسش باشد که مردمانی تازه‌وارد (مردمان فرهنگ یاز I) در مجاورت مردمان فرهنگ سفال خاکستری داهستان کهن زندگی می‌کردند. این مردمان با مردمان فرهنگ داهستان کهن برهمکنش فرهنگی داشتند. از جمله به نظر می‌رسد مردمان تازه‌وارد در مواجهه با فرهنگ پیشرفته داهستان کهن بیشتر ریخت‌های سفالی آنان را اخذ کرده باشند، از جمله ظروف لوله‌دار بلند منقاری شکل را که در فرهنگ یاز I فقط به صورت آب‌ریزهای کوتاه است. از سوی دیگر ظروف دسته‌حلقه‌ای چسبیده به لبه که به نظر می‌رسد در فرهنگ یاز I ریشه دارد را مردمان فرهنگ داهستان کهن اخذ کرده و مورد بهره‌برداری قرار دادند. انبوه سفال‌های دسته افقی خاکستری زائیده چنین وام‌گیری فرهنگی

هستند. تاریخ نخستین نمونه ظروف دسته افقی در شمال مرکزی ایران و شمال غرب ایران قدیمی‌تر از سده ۹ پ.م. (نیمه عصر آهن II) نیست؛ در حالی که سفال‌های دسته افقی فرهنگ یاز I طبق جدیدترین تاریخ‌گذاری‌ها به سده ۱۴-۱۵ پ.م. می‌رسد. بدیهی‌ست مردمان فرهنگ داهستان کهن که از نظر فناوری سفالگری پیشرفته‌تر بودند، سنت ساخت سفال خشن را دقیقاً به صورتی که مردمان فرهنگ یاز I می‌ساختند، تولید نمی‌کردند؛ بنابراین سفال تولیدشده توسط آنان با کیفیت متوسط و ظریف بود. وجود سفال‌های اندک و انگشت‌شمار با کیفیت ساخت متوسط و ظریف نه توسط تازه‌واردان به منطقه حوضه اترک میانی، بلکه توسط بومیان این منطقه ساخته شده است. در مورد تاریخ‌گذاری این نمونه‌ها نکته‌ای وجود دارد؛ یک نمونه از این سفال‌های منقوش یاز I با کیفیت ساخت متوسط در لایه‌نگاری تپه ریوی و از بافتار ۷۹ به دست آمده که تاریخ آن با توجه به گاهنگاری مطلق بافتار بالای آن (بافتار ۷۶) به حدود ۹۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری می‌شود (جعفری و تومالسکی، ۱۳۹۴: تصویر ۶). ولی این تاریخ‌گذاری با توجه به این نکته که بافتار ۷۹ یک زباله‌دانی است نمی‌تواند برای این قطعه سفال چندان قابل اعتماد باشد؛ چراکه یافته‌های یک زباله‌دانی ممکن است از هر جای دیگری از تپه و متعلق به زمان‌های قدیمی‌تری باشند. با این توضیح، تاریخ‌گذاری نمونه سفال‌های یاز I در حوضه اترک میانی که همگی کیفیت ساخت متوسط و ظریف دارند به نیمه دوم هزاره ۲ پ.م. پیشنهاد می‌شود.

دسته‌بندی خاصی از سایر سفال‌های شاخص عصر آهن که در مقایسه‌های سفالی محوطه‌های مورد بررسی نمی‌توان ارائه کرد^۴.

نتیجه‌گیری

حوضه اترک میانی اگر نه به‌عنوان تنها منطقه، بلکه دست‌کم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق پیرامون فرهنگ داهستان کهن محل برقراری ارتباطات و برهمکنش‌های فرهنگی با مردمان فرهنگ یاز I بود. از این طریق بده بستان‌های فرهنگی بین این دو انجام می‌شد. کاسه با دسته حلقه‌ای چسبیده به لبه از فرهنگ یاز I وارد فرهنگ داهستان کهن شد و به‌طور گسترده مورد استفاده آنان قرار گرفت. از سوی دیگر، بیشتر ریخت‌های سفالی داهستان کهن به‌ویژه ظروف لوله‌دار منقاری شکل مورد توجه مردمان فرهنگ یاز I قرار گرفت؛ هم‌چنین همان‌گونه که در بحث ریخت سفالی نوع «چ» ارائه شد، تولیدکنندگان سفال با کیفیت متوسط و ظریف یاز I درون حوضه اترک میانی مردمان فرهنگ داهستان کهن بودند. این تبادلات فرهنگی به‌خصوص آن‌چه مردمان فرهنگ یاز I از فرهنگ داهستان در مواد فرهنگی اخذ کردند، ممکن است نشانه‌هایی از شکل‌گیری فرهنگی باشد که نمونه شکوفای آن در گورستان ب سیلک تجلی می‌یابد؛ هرچند نقش مایه‌های گورستان ب سیلک به‌جز در موارد اندکی در نقش مایه‌های هندسی شباهتی به فرهنگ یاز I ندارد، ولی رنگ سفال، رنگ نقش و ویژگی‌های کلی سفال‌ها همان‌گونه که برخی از پژوهشگران تأکید کرده‌اند، نشان از این قرابت دارد؛ هرچند در اینجا می‌توان اضافه

کرد مراحل آغازین یک فرهنگ مشابه مراحل شکوفایی و قوام یافته آن نیست. از این فرض تاریخ‌گذاری‌ها نیز حمایت می‌کنند. در این راستا در صورت پذیرش تاریخ سده ۸ پ. م. برای سیلک VI، اگر موج گسترش به سوی غرب توسط مردمانی تازه‌وارد به ایران امروزی (که احتمالاً جزو فرهنگ یاز I بودند) رقم خورده باشد، تاریخی قدیمی‌تر از سیلک VI، یعنی نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد برای مراحل آغازین شکل‌گیری فرهنگی که در چند سده دیگر گورستان ب سیلک یا سیلک VI نام می‌گیرد، توسط نگارندگان پیشنهاد می‌شود. با شواهد و اطلاعات موجود، هنوز روند مراحل تکوین این فرهنگ و هم‌چنین مکان آن را ناشناخته است؛ ولی به طور قطع آنان هم‌جوار مردمان فرهنگ داهستان کهن بودند.^۵

سپاسگزاری

از نوروز رجبی، محمدجواد جعفری، تقی عطایی، شهرام زارع، آریتا میرزایی و عمران گاراژیان، برای در اختیار گذاشتن داده‌های منتشر نشده‌شان از بررسی‌های حوضه اترک سپاسگزاری می‌کنیم. بدیهی است در آنجا که نتیجه‌گیری‌ها و تاریخ‌گذاری‌های ارائه شده با نظرات آن‌ها متفاوت است؛ هرگونه خطا و اشتباه متوجه نگارندگان خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. داهستان در جنوب غربی ترکمنستان است که در محدوده هیرکانی قرار می‌گیرد. به این ترتیب که بخش جنوبی هیرکانی، بخش مرطوب و حاصلخیز آن امروزه «دشت گرگان» نام دارد و بخش شمالی آن که منطقه‌ای بیابانی است، داهستان.
۲. برای هماهنگی و ارجاع راحت‌تر به این محوطه‌ها کدی به صورت IAMA تعریف شد که مختصر شده The Iron Age Sites of Middle Atrak است.
۳. هرچند گل محمدی و همکاران، معتقدند این فرهنگ ریشه در منطقه کاشان و قم در شمال مرکزی ایران دارد (۱۳۹۳: ۳۴۴)، ولی شواهدی در این راستا ارائه نمی‌کنند. تعداد بیشتر محوطه‌ها دلیلی بر بومی بودن این فرهنگ نیست؛ بلکه باید بتوان شکل‌گیری این فرهنگ را با داده‌هایی هرچند اندک نشان داد.
۴. در جدول، این‌گونه محوطه‌ها که سفال‌هایشان در طبقه بندی هفت‌گانه نمی‌گنجد با عنوان سایر آمده است.
۵. شاید باید این منطقه را در دره بالایی اترک یا جنوب رشته آلاداغ جست‌وجو کرد.

کتابنامه

- باصفا، حسن، ۱۳۹۶، «تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور براساس مواد فرهنگی تپه تیغ مهره». مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۹، شماره ۱، صص: ۱۸-۱.
- جعفری، محمدجواد؛ و تومالسکی، یودیت، ۱۳۹۴، «گزارش فصل دوم لایه‌نگاری محوطه ریوی دشت سملقان، خراسان شمالی»، گزارش‌های چهاردهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۹۶-۹۰.
- دانا، محسن؛ و هژبری، علی، ۱۳۹۳، «الگوهای استقرار محوطه‌های پیش از تاریخی جاجرم». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش: محمدحسین عزیزی‌خرانقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: دانشگاه تهران، صص: ۳۱۰-۲۹۵.

- دانا، محسن؛ و هژبری نویری، علیرضا، ۱۳۹۶، «یک گورستان: کاوش تپه بیمارستان آشخانه (خراسان شمالی) از دیدگاه فرآیندهای دگرگونی». مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۹۷-۸۳.
- دانا، محسن، ۱۳۹۳، «کاوش نجات بخشی تپه بیمارستان آشخانه، خراسان شمالی». مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۸۳-۱۸۰.
- رجبی، نوروز، ۱۳۹۲، «گزارش پایانی بررسی باستان‌شناختی شهرستان بجنورد و راز و جرگلان». بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- روستایی، کوروش؛ و کوهی‌گیلوان، مجید، ۱۳۸۶، «تپه حصار در عصر آهن». نامه پژوهشگاه، شماره ۲۰ و ۲۱، صص: ۸۸-۶۹.
- زارع، شهرام، ۱۳۹۰، «گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان مانه و سملقان (خراسان شمالی)». فصل دوم، بهار ۱۳۹۰، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- سرلک، سیامک، ۱۳۹۰، باستان‌شناسی و تاریخ قم: کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه قلی درویش جمکران - قم. قم: شاخص.
- شریفی، عبدالمطلب، ۱۳۸۶، «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه عصر آهن گنداب شه‌میرزاد، استان سمنان». گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد دوم: مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص: ۲۴۵-۲۲۹.
- طلائی، حسن، ۱۳۸۷، عصر آهن ایران، تهران: سمت.
- عزیزی خرائقی، محمدحسین؛ و ناصری، رضا، ۱۳۹۱، «لایه‌نگاری بخش جنوبی تپه سگزآباد». پیام باستان‌شناس، سال ۹، شماره ۱۸، صص: ۹۶-۷۷.
- عطایی، محمدتقی، ۱۳۸۸، «گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان مانه و سملقان (خراسان شمالی)» فصل نخست، بهار ۱۳۸۸، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- فهیمی، حمید، ۱۳۸۷، «فرهنگ عصر آهن در بخش جنوبی مرکز فلات ایران: گزارش مقدماتی بررسی اشیاء بازیافته محوطه میلاجرد، نطنز». باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۴۵، صص: ۴۲-۳۲.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۸۶، سفال و سفالگری در ایران، از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: ققنوس.
- گاراژیان، عمران، ۱۳۸۶، «گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی و تاریخی فرهنگی دشت سملقان استان خراسان شمالی». بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- گل محمدی، زهرا؛ ناصری، رضا؛ و ملکزاده، مهرداد، ۱۳۹۳، «غلام تپه جعفرآباد: بازشناسی یک محوطه اقماری سیلک IV در کوهپایه‌های کاشان». مجموعه مقالات

همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش: محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی‌خان‌پور و رضا ناصری، تهران: دانشگاه تهران، صص: ۳۵۶-۳۳۷.

- گیرشمن، رومن، ۱۳۸۹، سیلک کاشان. جلد دوم، ترجمه اصغر کریمی و آزیتا همپارتیان، کاشان: نشر مرسل.

- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۸۹، کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی، جلد دوم: سفال. تهران: اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران.

- مدودسکایا، یانا، ۱۳۸۳، ایران در عصر آهن I. ترجمه علی اکبر وحدتی، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.

- میرزایی، آزیتا، ۱۳۸۷، «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان‌های فاروج و شیروان، خراسان شمالی». بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- نقشینه، امیرصادق، ۱۳۸۳، «طبقه‌بندی کوزه‌های لوله‌دار عصر آهن و پراکندگی مکانی و زمانی آن‌ها». مجله تخصصی باستان‌شناسی، سال اول، شماره ۱، صص: ۳۵-۵۲.

- Askarov, A., 1992, "The beginning of the Iron Age in Tranoxiana". *History of Civilizations of Central Asia*, volume 1: The Dawn of Civilization: Earliest Times to 700 B.C., A. H. Dani & V. M. Masson (eds.), Paris: UNESCO, Pp: 441- 458.

- Bendezu-Sarmiento, J. & Lhuillier, J., 2011, "Iron Age in Turkmenistan: Ulug depe in the Kopetdagh piedmont". M. A. Mamedov (ed.), *Historical and Cultural sites of Turkmenistan. Discoveries, Researches and restoration for 20 years of independence*, Ashgabat: Türkmen döwlet nesiryat gullugy, Pp: 238-249.

- Biscione, R. & Vahdati, A., 2012, "The Iranian-Italian Archaeological Mission". *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici*, Vol. 53, Pp: 355- 360.

- Bonora, G. L. & Vidale, M., 2008, "An Aspect of the Early Iron Age (Yaz 1) Periods in Margiana: Ceramics Production at Site No. 999". In: *The Bronze Age and Early Iron Age in the Margiana Lowlands: Facts and Methodological Proposals for a Redefinition of the Research Strategies*, S. Salvatori & M. Tosi (eds.), London: BAR International Series 1806, Pp: 1- 27.

- Cleuziou, S., 1985, "L'Age du Fer à Tuerng Tepe (Iran) et ses Relations avec l'Asie Centrale". *L'Archéologie de la Bactriane Ancienne*, CNRS, Paris, Pp: 175-200.

- Danti, M., 2013a, "The Late Bronze Age and Early Iron Age in Northwestern Iran". *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, D. T. Potts (ed.), Oxford: University Press, Pp: 327-376.

- Danti, M., 2013b, *Hasanlu V: The Late Bronze and Iron I Periods*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology.
- Dyson, R. H., 1965, "Problems of Protohistoric Iran as Seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 24, No. 3, Pp: 193-9.
- Genito, B., 1998, "The Iron Age in Merv Oasis". In: *The Archaeological Map of the Murghab Delta, Preliminary Reports 1990-95*, Gubaev, A., G. Koshelenko, M. Tosi (eds.), Roma: IsIAO, Pp: 1- 14.
- Ghirshman, R., 1939, *Fouilles de Sialk Pres de Kashan*. Paris.
- Ghirshman, R., 1954, *Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest*. Baltimore.
- Ghirshman, R., 1964, "Invasions des nomades sur le plateau Iranien aux premiers siècles du I mill. av. J.C.", In: *Dark Ages and Nomads c. 1000 B.C.: Studies in Iranian and Anatolian Archaeology*, R. Ghirshman et al. (eds.), Istanbul: Nederland Historisch-Archeologische Instituut.
- Ghirshman, R., 1977, *L'Iran et la migration des Indo-Aryens et des Iraniens*. Leiden.
- Goff, C., 1968, "Luristan in the first half of the first millennium B.C., a preliminary report on the first season's Excavations at Baba Jan and associated surveys in the eastern Pish- i Kuh". *Iran*, vol. VI, Pp: 105-134.
- Haerinck, E., 1988, "The Iron Age in Guilan: Proposal for a Chronology". In: *Bronze-working Centers of Western Asia c. 1000-539 B.C.*, ed. John Curtis, New York: Kegan Paul International, Pp: 63-78.
- Jafari, J. & Thomalsky, J., (with contributions by: Farjami, Friederike Jürcke, Jan Lentschke, Hardy Maass, Koroush Mohammadkhani, Jörg Fassbinder and Florian Becker), 2016, "The Iranian-German Tappe Rivi Project (TRP), Nirth-Khorasan: Report on the 2016 and 2017 Fieldworks", *AMIT*, Vol. 48, Pp: 77-120.
- Kohl, Ph., 1984, *Central Asia Paleolithic Beginnings to the Iron Age*. Paris.
- Krol, S., 1994, "Habur-Ware im Osten oder: Der TAVO auf Irrwegen im Iranischen Hochland". In: *Beiträge zur Altorientalischen Archäologie und Altertumskunde*, ed. P. Calmeyer, K. Hecker, L. Jakob-Rost, and C. Walker, Wiesbaden: Harrassowitz, Pp: 159-66.
- Kuz'mina, E. E., 2007, *The Origin of the Indo-Iranians*. Leiden/Boston: Brill.
- Lecomte, O., 2005, "The Iron age of Northern Hyrcania". *Iranica Antiqua*, Vol. XL, Pp: 461-478.

- Malekzadeh, M.; Saeedyan, S. & Naseri, R., 2014, "Zar Bolagh: A Late Iron Age Site in Central Iran". *Iranica Antiqua*, Vol. XLIX, Pp: 159-191.
- Masson, V. I. & Sarianidi, V. I., 1972, *Central Asia, Turkmenia before the Achaemenids*. Thames & Hudson.
- Masson, V. M., 1959, *Drevnezemledel'českaya kul'tura Margiany, Materialy i Issledovanija po Arxeologii SSSR*. Vol. 73, Moskva: Nauka.
- Medvedeskaya, I. N., 1983, "Kosnkiy ubor iz mogil'nika Sialk V". *Iranica Antiqua*, Vol. XVIII, Pp: 59-80.
- Muscarella, O. W., 1974, "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 9, Pp: 35- 90.
- Muscarella, O. W., 1994, "North-Western Iran: Bronze Age to Iron Age". In: *Anatolian Iron Ages 3*, ed. A. Çilingiroğlu and D. French, Ankara: *The British Institute of archaeology*, Pp: 139-54.
- Negahban, E. O., 1996, *Marlik, the Complete Excavation Report*. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.
- Rezaei, M. H.; Zanganeh Ebrahimi, J. & Basafa, H., 2018, "The Settlement Patterns in Roshtkhar Plain, Northeastern of Iran". *Iran*, Vol.57, Pp: 1-14.
- Thomalsky, J., 2005, "Die eisenzeitliche Keramik von Zendān-e Soleimān in Iranisch Āzarbāijān". *AMIT*, Band 37, Pp: 1-75.
- Vahdati, A. A., 2018, "The Early Iron Age in Northern Kharasan". In: *A Millennium of History, The Iron Age in southern Central Asia (2nd and 1st Millennia B.C.)*, Proceedings of the conference held in Berlin (June 23-25, 2014). Dedicated to the memory of Viktor Ivanovich Sarianidi. Johanna Lhuillier & Nikolaus Boroffka (eds.), Berlin: Deutsches Archäologisches Institut, Pp: 51-66.
- Vahdati, A. A., 2016, "A Preliminary Report on the First Season of Jayran Tepe in the Plain of Esfarayen, Northeastern Iran, 2012". *Iranica Antiqua*, Vol. LI, Pp: 85-101.
- Vanden Bergh, L., 1964, *La nécropole de khurvin*. Istanbul.
- Venco Ricciardi, R., 1980, "Archaeological Survey in Upper Atrek Valley (Khorassan, Iran), Preliminary Report". *Mesopotamia*, Vol. 15, Pp: 51- 72.
- Young, T. C. Jr., 1965, "A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 B.C.". *Iran*, Vol. III, Pp: 53-83.
- Young, T. C. Jr., 1967, "The Iranian Migration into the Zagros". *Iran*, vol. V, Pp: 11-34.